جلسه 175

دوشنبه 29/11/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

عرض کردیم برهان عقلی داریم بر اینکه با اتیان طبیعت که متعلق امر هست امر ساقط می شود. و دیگر اتیان به فرد ثانی بعد از اتیان به فرد اول امر ندارد.

اینکه اتیان به فرد اول مسقط امر هست در موارد امر به صرف الوجود مثل امر به صلاة یومیه، مشهور می گویند مسقط تکلیف فعلی است. یعنی امر مولا از اول مغیی هست، تجب الصلاة ما لم تصلّ. واجب است بر تو نماز صبح و این وجوب ادامه دارد تا آن زمانی که نماز نخوانده باشی. در مقام اثبات ذکر نشده است این غایت، ولکن لبّا بقاء وجوب بعد از حصول امتثال چون معقول نیست وطلب الحاصل می شود ولذا لبا مغیی هست تکلیف به اینکه واجب است نماز صبح ما لم تصل.

مرحوم آقای صدر چون معتقد است روح وجوب حب است، فرموده است: محال است که حصول محبوب مسقط حب باشد. شما حب دارید به زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام نائل بشوید. وقتی مشرف می شوید کنار آن ضریح مطهر، به محبوب می رسید. حصول محبوب محال است که مزیل حب باشد. شما حب به زیارت امام حسین علیه السلام را دارید، منتهی محبوب چون حاصل شده است این حب شما محرکیت دیگر ندارد. از قم حب محرک شما این راه طولانی را طی کنید بروید کنار قبر ابی عبدالله علیه السلام، اما آنجا که رسیدید و زیارت محقق شد، دیگر حب شما محرکیت ندارد، چون متعلقش حاصل شد. اما حب زائل نمی شود. در همه جا همین است. شما حب شرب ماء دارید، آب که آشامیدید محبوب شما حاصل شد و این حب شما فاعلیت و محرکیت دیگر ندارد چون محبوب حاصل شد، نه اینکه شرب الماء دیگر محبوب شما نیست، می گوئید عجب اشتباهی کردم چرا آب آشامیدم؟ معلوم شد آب آشامیدن بد است. نه. حب شرب ماء عند العطش مشکلی ندارد و هنوز هم هست، اما چون دیگر عطش ندارید و متعلق حب حاصل شد دیگر محرکیت و فاعلیت ندارد. ولذا ایشان می گوید وجوب بعد از تحقق امتثال هست، چون روح وجوب حب است و حب مولا به نماز صبح شما باقی است، منتهی فاعلیت و محرکیت ندارد که شما را تحریک کند به نماز صبح خواندن، چون نماز صبحتان را خوانده اید. ولذا ایشان تعبیر می کند می گوید امتثال مسقط فاعلیت وجوب است نه مسقط فعلیت وجوب.

البته ما معتقدیم روح وجوب حب نیست، چه بسا مولا حب دارد که شما پرواز کنید به آسمان و به کره ماه بروید، ولی واجب نمی کند چون غیر مقدور است. روح وجوب حب نیست، روح وجوب طلب قائم به نفس مولا است که تعبیر می کنیم که مولا می خواهد از شما این کار را. ووقتی این کار انجام شد دیگر معنا ندارد در نفس مولا هنوز طلب آن فعل باقی باشد. چون متعلق طلب تحصیل فعل است ووقتی فعل حاصل شد دیگر طلب زائل می شود. و لااقل در انشاء وجوب همینطور است. انشاء وجوب قطع نظر از روح وجوب اطلاقش غیر معقول است که واجب است نماز و این وجوب باقی است حتی بعد از اتیان به نماز. خب بقاء وجوب بعد از اتیان به نماز لغو است. اطلاق لغو است پس باید مقید و مغیی باشد.

پس ما می گوئیم روح وجوب حب نیست، روح وجوب همجمة نفس المولی است نحو فعل العبد. وقتی به فرزندتان می گوئید جئنی بماء در نفس شما غیر از این بعث استعمالی نحو اتیان بالماء در نفس شما چیزی هست. آقای صدر می گوید در نفس شما حب بالاتیان بالماء است. ما می گوئیم حب تنها کافی نیست برای روح وجوب. چون حب به غیر مقدور هم داریم. و قبلا هم گفتیم خود آقای صدر هم فرموده در موارد دفع افسد به فاسد، حب ندارید شما. با اینکه امر کردید به دفع افسد به فاسد ولی حب ندارد، ولی امر دارید. پس روح وجوب حب نیست بلکه روح وجوب آن ارادة المولا لفعل العبد است که ما تعبیر می کنیم هجمة نفس المولا نحو صدور الفعل من العبد بارادته و اختیاره است.

و این حالت که در فارسی از آن تعبیر می کنیم به خواستن، این بعد از اتیان متعلق از بین می رود. ولذا وقتی مولا دید شما بدون طلب او هم آب آوردید، دیگر لغو است که از شما بخواهد آب بیاورید. آب آوردید دیگر. اما حب لغو نیست. حب هست. مولا محبوبش هست فعل شما. اما اینکه طلب کند فعل شما را این لغو است چون شما انجام دادید.

این خلاصه عرض ما وتفصیل الکلام فی محله.

به هر حال برهان عقلی می گوید بعد از تحقق امتثال یا فعلیت وجوب ساقط می شود کما هو المشهور یا فاعلیت ومحرکیت وجوب ساقط می شود کما هو رأی السید الصدر.

آقای صدر بر این بیانش ثمراتی بار کرده در بحث قاعده اشتغال. مثلا اگر وجوب باقی باشد فقط فاعلیت نداشته باشد ثمره اش این است که در موارد شک در تحقق امتثال نمی توانیم استصحاب کنیم بقاء وجوب را. چرا؟ برای اینکه آقای صدر می گوید اگر علم به امتثال هم پیدا کنید وجوب قطعا باقی است، حال اگر شک در امتثال کنید که به طریق اولی وجوب باقی است، نوبت به استصحاب نمی رسد. آنوقت فاعلیت و محرکیت وجوب بالوجدان است در موارد شک در امتثال. چون عقل می گوید شک کردی در امتثال، امر مولا به نظر من و بر اساس قاعده اشتغال محرک تو هست نحو الفعل.

ولذا ثمره فرمایش آقای صدر این است که در موارد شک در امتثال شک در بقاء تکلیف پیدا نمی کنیم تا یکی بگوید نوبت به استصحاب می رسد، و یکی دیگر بگوید من استصحاب حکم را قبول ندارم نوبت می رسد به اصل برائت، که مرحوم آقای تبریزی می فرمود.

آقای تبریزی می فرمود: در موارد شک در امتثال اگر استصحاب عدم امتثال جاری بشود، این اصل موضوعی است. او خوب است، استصحاب می گوید شما نماز نخواندید. اما اگر استصحاب عدم امتثال مشکل داشت کما اینکه در بعضی جاها مشکل دارد، مثل اینکه شما توارد حالتین داشتید نسبت به وضوء و حدث و نماز خواندید، استصحاب عدم امتثال جاری نیست. چرا؟ برای اینکه نماز که بالوجدان خواندید، نسبت به وضوء هم استصحاب معارض دارد، استصحاب بقاء وضوء معارض است با استصحاب بقاء حدث. پس استصحاب عدم امتثال جاری نشد. مرحوم آقای تبریزی می فرمودند در این موارد اگر ما باشیم و مقتضای قاعده، شک می کنیم در بقاء تکلیف، برائت از بقاء تکلیف جاری می کنیم، چون استصحاب را در احکام ما جاری نمی دانیم.

مرحوم آقای صدر همینجا مبنایش را تطبیق می کند می گوید ما شک نداریم در بقاء تکلیف تا نوبت برسد به برائت از بقاء تکلیف. چون امتثال قطعی هم اگر بکنیم موجب سقوط تکلیف نیست، چه برسد بگوئیم شک در امتثال داریم پس شک در بقاء تکلیف داریم. نخیر، یقین داریم به بقاء تکلیف. وچون قاعده اشتغال جاری هست عقلا، این تکلیف که باقی است بفعلیته فاعلیت و محرکیت هم دارد. پس چطور برائت جاری کنیم از بقاء تکلیف؟.

اما آقای تبریزی نظرش این است که امتثال مسقط خود تکلیف است نه مسقط فاعلیت تکلیف. ولذا می گوید وقتی شک داشتیم که امتثال کردیم تکلیف را، پس شک داریم در بقاء تکلیف. و اگر استصحاب عدم امتثال جاری نشد کما فی مثال الصلاة مع توارد الحالتین فی الطهارة و الحدث، نوبت می رسد به برائت از بقاء وجوب. چون ایشان می گوید من استصحاب بقاء وجوب را چون استصحاب در احکام است قبول ندارم.

پس این مبنا در این مثال وبرخی مثالهای دیگر ثمره پیدا کرد.

یک مسأله ای فقهیه ای مطرح شده بود در رد این نظریه که الامتثال بعد الامتثال محال. وآن مسأله استحباب اعاده نماز به شکل نماز جماعت است. که روایات می گوید نمازی که خواندی حالا یا فرادی خواندی و یا جماعت خواندی، مستحب است برای بار دوم آن را به جماعت بخوانی. ولیجعلها الفریضة إن شاء، و این نماز دوم را فریضه قرار بده. گفته می شود که این امتثال بعد الامتثال است.

مرحوم شیخ طوسی فرموده: ما حمل می کنیم این روایت هشام را بر اینکه اگر در اثناء نماز فرادی جماعت منعقد شد مستحب است این نماز فرادی را تبدیل کنی به نماز نافله و قطع کنی آن را بعد از عدول به نافله وسریع بروی در نماز جماعت شرکت کنی.

اقول: خب اینجور که شیخ طوسی توجیه می کند هدم الامتثال می شود نه امتثال بعد الامتثال.

ولی این خلاف ظاهر است. الرجل یصلی وجده ثم یجد جماعة، ظاهر این عبارت این است که نمازش را خواند و تمام شد و بعد جماعتی را پیدا کرد. اگر به شما بگویند تقرأ فاتحة الکتاب ثم ترکع این یعنی چی؟ یعنی تمام می کنی فاتحة الکتاب را بعد رکوع می کنی. یا تحضر الدرس ثم تروح لإشتراء الخبز، یعنی بعد از اتمام درس می روی. یا خبر می دهد می گوید اقرأ سورة الحمد ثم اشکّ. پس الرجل یصلی ثم یجد جماعة به قرینه استعمالات عرفیه ظاهرش این است که یعنی نماز را می خواند و تمام می کند وبعد جماعتی را می بیند.

سؤال وجواب: آنجا که نگفتند الرجل یصلی ثم یلتفت الی الخلل، بعد امام بفرماید لایعید صلاته. آنجا ما یک خطاب عامی داریم که لاتعاد الصلاة، واعاده صلاة صادق است ولو نماز را در اثناء قطع کنیم و از سر شروع کنیم. آن هم طبق استعمالات روائی و عرفی اگر در اثناء نماز، نماز را رها کرد و از نو شروع کرد می گویند اعاد صلاته. این ربطی ندارد به این بحث که فعل مضارع را بکار برده اند که الرجل یصلی ثم یلتفت الی خلل فی صلاته، این ظاهرش این است که بعد از فراغ از نماز شک کرد. شما وقتی می گوئید الرجل یسبح فی الحمام ثم یتغذی، ظاهرش این است که تمام می کند دوش گرفتن در حمام را بعد غذا می خورد. نه اینکه همانطور که زیر دوش است غذا هم می خورد.

علاوه لااقل اطلاقش که می گیرد این مورد که بعد الفراغ من الصلاة یجد جماعة. ما می گوئیم منصرف است به فرضی که بعد از فراغ از نماز وجد جماعة، اما اطلاقش را که نمی شود اطلاق کر.

وشاهد بر این مطلب ما این است که اگر مربوط بود به اثناء نماز، خب مناسب بود امام علیه السلام حکم قطع نماز را هم بیان کند. الرجل یصلی وحده ثم یجد جماعة، امام می فرماید که صلی معهم. مناسب بود بفرماید یقطع الصلاة ثم یصلی معهم. خلاف ظاهر است که آن چیزی که محل اصلی بحث است که وسط نماز بگوئیم چه جور نمازش را بشکند او را نگوئیم برویم سراغ نتیجه مطلب.

به نظر ما بهترین توجیه برای روایت همانی است که عرض کردیم که الفریضة ظهور ندارد در فریضه فعلیه. نماز صبح خواندی اول وقت، آمدی بروی درس دیدی آن مرجع بزرگ دارد قبیل طلوع آفتاب نماز صبح می خواند در مسجد، گفتی اقتداء کنم. روایت می گوید ولیجعلها الفریضة. ما می گوئیم الفریضة عنوان مشیر است به نماز یومیه. و نماز یومیه در اصطلاح عرف اسمش الفریضة است. ولذا گاهی تعبیر می کنیم عرفا که رجل نام عن الفریضة، با اینکه نائم تکلیف فعلی ندارد. یا نماز قضاء جدتان را می خوانید می گویند نماز فریضه خواند. با اینکه این فریضه فعلیه نیست، مستحب است قضاء فوائت موات. مستحب است واجب نیست، در عین حال می گویند نماز فریضه خواند. در مقابل نافله. اینکه می گویند لا جماعة فی نافلة، یعنی نافله بالذات ولو با نذر واجب وفرض شده باشد. در مقابل که می گویند در فریضه جماعت هست یعنی ولو فریضه بالذات است ولی بالفعل واجب نیست. مثل صبی. بر صبی نماز واجب نیست اما ذات نمازی که می خواند فریضه است. پس ظاهر ولیجلعها الفریضة یعنی فریضه ذاتیه. نه اینکه بالفعل هم واجب است.

ولذا ما معتقدیم که این نماز دوم جماعتش مشروع است چون فریضه ذاتیه است، چون نماز صبح ادائیه را نیت کردید شد فریضه ذاتیه، ومشروع است جماعت در این ولو به مقتضای این روایات خاصه. ولکن امر به این اعاده نماز امر استحبابی است. آن امر وجوبی را شما بعد از اذان صبح امتثال کردید و ساقط شد. این نماز جدید را که با جماعت می خوانید امر استحبابی دارد. یستحب أن تصلی هذه الجماعة. مستحب است. ولکن چی مستحب است؟ اتیان نماز صبح یومیه مستحب است. ولذا می توانیم تعبیر کنیم که اتیان این فریضه مستحب است. مثل اینکه صبی مستحب است اتیان فریضه کند.

اما اینکه می گوئید چرا گفته ولیجعلها فریضة إن شاء؟ می گوئیم خود روایات دیگر گفته که واجعلها قضاء لما فات، یا روایت دیگر گفته صل معهم واجعلها تسبیحا. حالا این روایت گفته است که اگر دوست داشتی بهتر این است که نیت کنی همان نماز فریضه یومیه را که به عنوان مستحب می خوانی. یعنی خواندن نماز با اینها به جماعت افضل است از ترک.

سؤال وجواب: شما موثقه عمار را می گوید، در آنجا می گوید فإن ترکت الصلاة معهم، اما می فرماید لابأس، ولی اگر نماز با جماعت بخوانی افضل است. افضل است نماز با جماعت خواندن از ترک نماز با آنها. آنوقت در خود نماز جماعت خواندن دوباره سه راه هست، یکی نیت نماز یومیه بکند، دوم نیت نماز قضاء بکند، سوم نیت تسبیح بکند. هر سه جورش روایت دارد. بیان هم نشده کدامیک از اینها افضل است. افضل این است که در جماعت شرکت کنی و سه راه هم جلو شما هست. هر چند بعید نیست بگوئیم ظاهر این ادله این است که نیت نماز فریضه بکنی، ویجعلها الفریضة إن شاء ظاهرش این است که مستحب شما نیت نماز فریضه بکنی.

سؤال وجواب: ولو نماز اول باطل باشد اما همینکه در نماز دوم قصد اداء فریضه کرده است که خیال می کرده مستحب است و قصد استحباب کرده ولی واقعا واجب بوده، اینکه مشکل ندارد.

اگر شما اصرار کنید مثل مرحوم آقای صدر و مرحوم ایروانی بگوئید و یجعلها الفریضة این ظاهرش فریضه فعلیه است نه فریضه ذاتیه که ما می گفتیم. یجعلها الفریضة یعنی اگر دوست داشتی نیت کن که آن نماز جماعت مصداق نماز واجب است. باید چه جور توجیه کنیم؟

مرحوم ایروانی زحمت توجیهش را کشیده وآقای صدر هم با ایشان هم فکر است، فرموده اند: باز هم زیر بار زور که می گویند الامتثال بعد الامتثال ممکن نمی رویم، بلکه باز توجیه می کنیم. چطور؟ می گوئیم برهان عقلی گفت الامتثال بعد الامتثال محال. ما می آییم می گوئیم یک کاری می کنیم کشف می کنیم که این نماز جماعتی که شما خواندی بعد از آن نماز اول وقت که فرادی خواندی مثلا، این نماز جماعت هدم امتثال آن نماز فرادی است. چطور؟ می تواند شارع امر کند به نماز فرادی بشرط لا از لحوق صلاة جماعت. بگوید یا نماز فرادایی بخوان که بعد از او نماز جماعت نخوانی ویا نماز جماعت بخوان. وقتی اینجور شد، شما اگر نماز فرادی که خواندی بروی بعدش نماز جماعت شرکت کنی، بشرط لائیت آن نماز فرادی را خراب کردی. این می شود هدم الامتثال. ولکن غصه نخور، خود این نماز جماعت عدل آخر واجب است دیگر. چون جامع واجب بود. جامع بین نماز فرادای بشرط لا از لحوق جماعت و بین نماز جماعت. خب این نماز جماعتی که بعد از نماز فرادایی که در خوانده خواندی هدم الامتثال الاول و صار بنفسه امتثالا للتکلیف بالجامع. این هدم الامتثال است نه تبدیل الامتثال بالامتثال.

می گویند ما با این حرفها دست از برهانمان بر نمی داریم که امتثال بعد الامتثال محال است. بلکه می آییم توجیه می کنیم.

نگوئید آقا این توجیه خلاف ظاهر است.

می گویند وقتی برهان داریم بر یک مطلبی ما باید ظهور را توجیه کنیم مخصوصا که ظهور ناشی است از ظهور اطلاقی. ظهور اطلاقی در ادله است که آن نماز فرادی بشرط لا نیست. ظهور اطلاقی است.

اقول: بنده عرض می کنم اگر آن توجیه ما درست نبود که ویجلعها الفریضة فریضه ذاتیه است یا به تعبیر دیگر فریضه شأنیه است و می گفتیم مستحب است اتیان این نماز جماعت به قصد نماز یومیه ای که قبلا خواندیم. اگر این را نپذیرید ما این توجیه مرحوم ایروانی وآقای صدر را قبول داریم. وراجع به اینکه گفته می شود که این توجیه خلاف اطلاق امر به صلاة است که اقتضاء می کند که صلاة فرادی امتثال باشد، بشرط لائیت او خلاف ظاهر است. ما می گوئیم این اشکالات وارد نیست. چرا؟ برای اینکه ما اصلا اطلاقی نداریم در دلیل نماز. اطلاق در اقم الصلاة که نیست در اخبار بیانیه است. اخبار بیانیه که امام علیه السلام فرمود یا حماد هکذا فصل. امام علیه السلام کیفیت صلاة را یاد داد به حماد. اینکه این نماز فرادی اگر بعدش نماز جماعت بخوانیم آن نماز جماعت می شود مصداق امتثال و این نماز فرادی دیگر مصداق امتثال نیست. خب اینکه لطمه ای به کیفیت امتثال نمی زند. یعنی چیزی نیست که اگر امام این مطالب را بیان نکند مردم نمازشان را باطل بخوانند. چرا؟ برای اینکه به مردم که یاد دادیم چه جور نماز بخوانید. خود این آقا یا نماز فرادی می خواند و حال ندارد دیگر در نماز جماعت شرکت کند، خب نماز فرادایش صحیح است. یا همت می کند و در نماز جماعت شرکت می کند، نماز جماعتش مصداق امتثال است و او صحیح است.

با سکوت از بیان این مطالب علمی که بگویند نماز فرادی بشرط لا هست از لحوق جماعت که توجیه آقای ایروانی وآقای صدر بود، اگر امام معصوم سکوت کند از بیان این مطالب این نقض غرض نیست. کیفیت نماز را با خبار بیانیه یاد داد. مردم هم یا نماز فرادی می خوانند جماعت نمی خوانند او می شود صحیح. یا بعدش می روند جماعت می خوانند جماعتشان می شود صحیح. مشکلی به وجود نمی آید که بگوئیم چرا امام سکوت کرد، اگر بنا بود نماز فرادی بشرط لا هست باید امام می فرمود. برای چی می فرمود؟ مردم همین مطالبی را که ائمه علیهم السلام بیان کرده اند بعضا نمی فهمند حالا بیایند این بشرط لا ها را هم بگویند. چه لزومی دارد بگویند؟

این نکته را هم آخر بگویم: یک روایت ضعیفه ای داریم که مشتمل است بر سهل بن زیاد و بعدش هم محمد بن ولید عن یعقوب، اینها مشکل دارند. روایت این است: بعد از آن نماز فرادایی که خواندی برو نماز جماعت شرکت کن یختار الله احبهما الیه. خدا احب این دو را انتخاب می کند.

آقای صدر ره گفته این ظاهر است در اختیار در مقام امتثال. یعنی آن نمازی که احب است خدا او را به عنوان مصداق واجب قبول می کند، وآن غیر احب را به عنوان مصداق امتثال نمی بیند.

اقول: ما می گوئیم نه، اگر این روایت سندش صحیح بود می گفتیم یختار الله در مقام اعطاء ثواب. یعنی شما نماز فریضه یومیه ات را خواندی بعد مستحب هم بود که به جماعت اعاده کنی، شد دو تا نماز. خدا در مقام اعطاء ثواب به آن افضل و احب ثواب می دهد. اما کدام مصداق امتثال امر وجوبی است؟ آن نماز اولی. کدام مصداق امتثال امر استحبابی است؟ آن دومی. به کدامیک خدا ثواب میدهد؟ به آن احب. اصلا خدا اختیار می کند که ثواب بدهد. اشکالی ندارد.